

نقش خاندان نوبخت در پیوند بخشیدن به اندیشه ایرانی و شیعی

نجم الدین گیلانی دانش‌آموخته‌ی دکترای تاریخ محلی دانشگاه اصفهان
دکتر علی اکبر کجباف دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر سید اصغر محمودآبادی استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

خاندان نوبخت یکی از خاندان‌های دانش‌دوست ایرانی (از خطه خوزستان فعلی) بودند که در عصر اول عباسی تلاش زیادی در راه احیای فرهنگ ایران باستان و پیوند اندیشه‌های ایرانی با اندیشه‌های شیعه از خود نشان دادند. اگر چه با ورود اسلام به ایران ساختار طبقات اجتماعی، آن‌گونه که در سابق بود، در هم‌ریخت؛ اما بعضی از خاندان‌های دانش‌پژوه مانند خاندان نوبخت، با استخدام در کادر اداری و دیوانی، ضمن این‌که موقعیت سابق خود را حفظ کردند؛ حافظ و ترویج‌دهنده‌ی بسیاری از آداب و سنت‌های اصیل نیاکان خود در بین مسلمین شدند. خاندان نوبخت جدا از اینکه با ترجمه‌ی کتب پهلوی در انتقال و پیوند فرهنگ ایرانی به عالم اسلام نقش داشتند، همانند دیگر دبیران ایرانی عهد عباسی در مسائلی همچون آسمانی‌بودن مقام سلطنت و ارثی‌بودن آن در خاندان سلطنت، و مسئله‌ی فره ایزدی، بین اندیشه‌ی ایرانی و اندیشه‌ی شیعی پیوند و تطبیق قابل تأملی ایجاد کردند. مقاله‌ی حاضر با استناد به منابع به دنبال شرح و بسط و تحلیل موارد فوق می‌باشد.

واژگان کلیدی: خاندان نوبخت، اندیشه‌ی ایرانی، اندیشه‌ی شیعی، ابوسهل نوبخت، امامت.

مقدمه

اگر چه ایرانیان در نبرد قادسیه و نهاوند و دیگر نبردهای نظامی از اعراب مسلمان شکست خوردند؛ ولی اعراب مسلمان به لحاظ فکری، نتوانستند به سادگی تفکر ایرانیان را در زمینه حفظ آداب و سنت‌های قومی و یادگارهای اجدادی عوض کنند. از این‌رو بعد از جنگ‌های نظامی و لشکرکشی‌ها که به شکست قطعی قوم ایرانی منتهی گردید، مجادلات فکری بین دو قوم به‌وجود آمد. در واقع جنگ اول را نظامیان با شمشیر در مقابل هم صف‌آرایی کردند که به شکست ایرانیان انجامید و جنگ دوم را فرهنگیان ایرانی با قلم و اندیشه سامان دادند که به غالب شدن فرهنگ اصیل ایرانی انجامید. در این بین نقش نخبگان و طبقهٔ دبیران و دهقانان باسواد، بیشتر از سایر طبقات بود.

خاندان نوبخت نیز به‌عنوان یکی از خاندان‌های دانشمند و نخبهٔ ایرانی که کمال آشنایی با تاریخ و آداب و زبان باستانی خود را داشتند و زبان مغلوبین را نیز فرا گرفته بودند^۱، در این راه تلاش بسیاری کردند. افراد این خاندان، با وجود اینکه در دستگاه اداری خلفای سنی مذهب، دارای مقام و جایگاه والایی بودند؛ اما آگاهانه به لحاظ فکری و عقیدتی، طرفدار و پشتیبان جناح مخالف آنان، یعنی شیعیان بودند و از این طریق مقدمات توافق بین افکار ایرانی و عقاید مخالفین خلفا و اصحاب سنت فراهم گردید. در واقع خاندان نوبخت با تدبیر و نفوذ زیادی که در دربار و در بین مردم داشتند، بین آراء موروثی اجدادی خود با اصول اعتقادی شیعه که وجوه تشابه زیادی باهم داشتند، پیوند استواری برقرار کردند. با توجه به اینکه تداوم شغلی نسل بر نسل خاندان نوبخت یادآور و یادگار سیستم طبقاتی عصر ساسانی می‌باشد و این موضوع (ارثی بودن جَرَف و مشاغل)، باعث می‌شد که فرزندان تجارب نیاکان و پدران خود را به ارث می‌بردند و آن‌را به نسل‌های بعد از خود منتقل می‌کردند. در مقاله حاضر ضمن اشاره‌ای مختصر به علت تداوم خاندانی نسل به نسل خاندان نوبخت، به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات ذیل می‌باشد:

۱- نقش خاندان نوبخت در انتقال معارف ایرانی (نجوم، ریاضی و فلسفه) به عالم اسلامی چگونه بوده است؟

۲- نقش خاندان نوبخت در پیوند یا تطبیق اندیشهٔ ایرانی با تفکر شیعی چگونه بوده است؟
فرضیه‌هایی که برای پرسش‌های فوق در نظر گرفته شده است، یکی اینکه خاندان نوبخت با ترجمه و تألیف کتاب نقش زیادی در انتقال معارف ایرانی (نجوم، ریاضی و فلسفه) به عالم اسلامی

^۱ - این موضوع، از ترجمه‌ی کتب پهلوی به عربی آنان نیز پیداست.

داشتند. فرضیه دیگر اینکه خاندان نوبخت به عنوان آسانابان و علاقه‌مندان به فرهنگ ایرانی و نفوذ زیادی که در بین مردم و دربار داشتند با تبلیغات خود نقش زیادی در پیوند اندیشه ایرانی با تفکر شیعی داشتند.

در بسیاری از پژوهش‌هایی که در رابطه با فرهنگ ایران و اسلام در قرون نخستین اسلامی نوشته شده است از خاندان نوبخت به عنوان منجمان و مترجمان دربار خلفای عباسی یاد شده است، به عنوان نمونه، محمدی ملایری در کتاب فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی و دیگر آثار خود که در زمینه انتقال فرهنگ ایران به عالم اسلامی نوشته است از خاندان نوبخت و خدمات این خاندان در زمینه ترجمه کتب پهلوی و علم نجوم به طور مختصر یاد کرده است، علاوه بر این، عباس اقبال نیز در کتاب خاندان نوبختی، به تمام شخصیت‌های خاندان نوبخت، آثار آنها و خدمات آنان به ایران و مذهب تشیع پرداخته است. وی همچنین اشاره‌ای جزئی به نقش خاندان نوبخت به عنوان نظریه‌پردازان مذهب تشیع در پیوند و انتقال آداب و سنت‌های آباء و اجدادی خود به عالم اسلامی کرده است. همچنین عباس زریاب خویی، مقاله‌ای با عنوان «آل نوبخت» نوشته است که در این مقاله بسیار کم حجم، فقط به معرفی چند تن از خاندان نوبخت و آثار آنان اکتفا کرده است؛ ولی موضوع مورد بحث در این پژوهش، از موضوعاتی است که تاکنون پژوهشی در مورد آن صورت نگرفته است و از این نظر از نوآوری برخوردار است.

۱- واکاوی علت تداوم خاندانی و شغلی نسل بر نسل خاندان نوبخت

چنانکه از شواهد تاریخی برمی‌آید خاندان نوبخت، از نیمه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری بیشتر در دارالخلافه بغداد مصدر کارهای کشوری و خدمات فرهنگی زیادی شده‌اند و از بین آنها متکلمان، مترجمان و محققانی برجسته برخاسته‌اند که هر یک به نوعی به فرهنگ و تمدن اسلامی به‌ویژه مذهب تشیع خدمت کرده‌اند (اقبال، ۱۳۱۱: ۳-۱). علت این تداوم خاندانی در قرون نخستین اسلامی، به نظر می‌رسد به تداوم روند جامعه طبقاتی عصر ساسانی برمی‌گردد. البته این موضوع خاص خاندان نوبخت نیست، چنانکه خاندان بختیشوع که در پزشکی سرآمد عهد خویش بودند، نیز چندین نسل شغل طبابت در بین آنها موروثی بود (گیلانی، ۱۳۹۴: ۸۲-۶۷).

شواهد موجود حاکی از آن است که خاندان نوبخت جزو طبقه «دبیران» عصر ساسانی بوده‌اند که نسل به نسل طبق سیستم طبقاتی عصر ساسانی شغل پدران خود را به ارث می‌برده‌اند. پادشاهان

ساسانی امور دیوانی و دبیری را فقط به خاندان‌های برگزیده و اشراف واگذار می‌کردند (ملایری محمدی، ۱۳۳۳: ۱۰۰). این حَرَف اغلب در میان آن خاندان‌ها به طور ارثی منتقل می‌شد. در عصر اسلامی بعضی از دودمان‌ها همانند گذشته کارهای دیوانی را بر عهده داشتند. چنان‌که ابن حوقل در این باره چنین می‌گوید: «مردم فارس را آیینی پسندیده است و آن بزرگداشت خاندان‌های قدیمی و گرامی‌داشت بزرگان و منعمان است. در آنجا خاندان‌هایی است که کارهای دیوانی را از روزگار قدیم تا این زمان از یکدیگر ارث می‌برند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵۹).

علاوه بر این، ابوسهل نوبخت در معرفی خود به منصور خلیفه‌ی عباسی ۴ تن از پدران خود را نام برده است. این مطلب می‌رساند که افراد این خاندان از نوعی «شرافت نسب» برخوردار بوده‌اند که نام ۴ تن از ایشان دست کم به‌طور پیوسته محفوظ بوده است. چون ابوسهل و پدرش نوبخت هر دو منجم بوده‌اند، می‌توان حدس زد که اجدادشان نیز به این فن اشتغال داشته‌اند و باتوجه به اینکه وضع طبقات در دوره ساسانی اجازه‌ی دخول افراد یک طبقه را در طبقه دیگر نمی‌داد (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۵)؛ می‌توان گفت که خاندان نوبخت در زمان ساسانیان از طبقه‌ی «دبیران» بوده‌اند، زیرا ستاره‌شناسان و ادیبان و شاعران و پزشکان جزو این طبقه به‌شمار می‌آمده‌اند (مینوی، همان: ۵۷). این نکته نیز قابل توجه است که در اوائل عصر عباسی بیشتر کسانی که به ترجمه کتاب‌های پهلوی پرداخته‌اند یا از طبقه دبیران یا از اطرافیان و وابستگان به آنها بوده‌اند (محمدی ملایری، ۱۳۳۳: ۱۰۱)؛ خاندان نوبخت را نیز بنا بر گفته ابن ندیم بیشتر از مترجمین کتب پهلوی به عربی می‌داند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۶). این تداوم خاندانی و شعلی طولانی مدت و نسل بر نسل خاندان نوبخت خود یادآور جامعه طبقاتی عصر ساسانی می‌باشد. اگرچه با ورود اعراب به ایران جامعه طبقاتی درهم شکست؛ ولی اشراف ایرانی به‌ویژه دبیران به دلیل انباشت علمی که از پدرانشان به ارث برده بودند و تعامل با اعراب مسلمان همچنان موقعیت خود را حفظ کردند و به‌عنوان نگهبانان فرهنگ و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی ایران (محمدی ملایری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۵۹؛ اشیپور، ۱۳۶۹: ۲۱؛ گیلانی، ۱۳۹۴: ۸۲-۶۷)، در قرون نخستین اسلامی نقش زیادی در انتقال معارف و سنت‌های آباء و اجداد خود داشتند که در ذیل بررسی خواهد شد.

۲- نقش خاندان نوبخت در انتقال معارف ایرانیان (نجوم، ریاضی و فلسفه) به عالم

اسلامی

خاندان نوبخت یکی از خاندان‌های نژاده‌ی ایرانی بوده‌اند که چندین نسل به فرهنگ و تمدن ایران و اسلام خدمت کردند. پدر بزرگ این خاندان (نوبخت) از ایرانیان زرتشتی و متعصبین دین و

ملیت خود بود که در اهواز با عمال دولت بنی‌امیه به مبارزه برخاسته و با مخالفان آن دولت همکاری می‌کرد. نوبخت از معاصرین منصور خلیفه عباسی بود و چون منصور به ستاره‌شناسی و احکام نجوم توجه می‌کرد و نوبخت نیز به علم نجوم آشنا بود، لذا منصور او را به قبول خدمت واداشت (مسعودی، ۱۳۴۷: ج ۸: ۲۹۰). آنها، ظاهراً از اشراف زمیندار ایرانی بودند که املاک زیادی در نهروان و زاب بالا در اختیار داشتند (محمدی ملایری، جلد ۳، ۱۳۷۹: ۳۷۱). البته بنا بر گفته طبری، پس از آنکه نوبخت، پیروزی منصور بر ابراهیم بن عبدالله را پیش‌بینی کرد و پیش‌بینی او درست درآمد، منصور دویست جریب از اراضی نهر جَویر را به عنوان اقطاع به او بخشید (طبری، ۱۳۶۲: ج ۳: ۳۱۸-۳۱۷).

نوبخت و پسر او ابوسهل و چند تن از پسران ابوسهل از مترجمین زبان فارسی پهلوی به عربی و از منجمین و ستاره‌شناسان آشنا به نجوم ایران عهد ساسانی بودند که مستند آنان اطلاعات و کتب منجمین ایران عهد ساسانی بود. اعضای این خاندان، به وسیله ترجمه کتاب‌های زیادی از زبان پهلوی عصر ساسانی به زبان عربی، جدا از اینکه به نشر علم نجوم در میان مسلمین کمک کردند؛ بسیاری از آداب و معلومات ایرانیان را در زمینه‌های گوناگون به مسلمین عربی زبان آموخته‌اند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۶)، چنانکه در این رابطه ابوریحان بیرونی متذکر شده که فن نجوم میراث پارسیان قدیم است و این میراث به وسیله آل نوبخت که در قرون اولیه اسلامی می‌زیستند و به این علم آشنایی داشتند، به جهانیان رسید (بیرونی، ۱۳۹۳: فز). هر چند کتاب‌هایی که خاندان نوبخت درباره نجوم نوشته‌اند مفقود گشته‌اند؛ ولی عناوین بسیاری از آنان در منابع ذکر شده است. کتاب‌هایی مانند: *القال النجومی، المُنْتَخَلُ مِنْ أَقْوَالِ الْمُنْجِمِينَ* در اخبار و مسائل و غیرها، از ابوسهل نوبخت (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۳۱)، و کتاب *الرد علی المنجمین*، کتاب *الرد علی أبی علی الجبائی فی رده علی المنجمین*، کتاب *فأن أبا علی تجاهل فی رده علی المنجمین* از حسن بن موسی نوبختی (نجاشی، ۱۳۸۲: ۱۴۸)، همگی گواه بر تسلط کافی خاندان نوبخت در علم نجوم و انتقال آن به دنیای اسلام دارد. کتاب‌هایی که اعضاء خاندان نوبخت در نجوم از پهلوی به عربی ترجمه کردند، از اولین کتاب‌های ایرانی بودند که در دوره اسلامی به عربی ترجمه شدند (محمدی ملایری، ۱۳۳۳: ۲۲۲).

خاندان نوبخت کتاب‌های زیادی در زمینه‌های مختلف دیگر تألیف کردند. که چنانکه ذکر شد، اکثراً مفقود شده‌اند، به طوری که گفته می‌شود تعداد کتاب‌هایی که ابوسهل نوبخت، به عنوان یکی از افراد شاخص خاندان نوبختی، نوشته است بالغ بر چهل کتاب و رساله بوده است که به غیر از یکی دو فقره نقلی که از بعضی از مؤلفات او در کتب مؤلفین بعد باقیست، امروز اثر دیگری دیده نمی‌شود (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۳۱-۳۳۰). عناوین کتاب‌هایی که اعضاء خاندان نوبخت نوشته‌اند، بسیار جالب توجه

می‌باشد، چرا که از عنوان این کتاب‌ها می‌توان پی برد که خاندان نوبخت در چه زمینه‌هایی تخصص داشته‌اند و چه معارفی را از گذشتگان خود به عالم اسلامی انتقال داده‌اند. به عنوان نمونه از عنوان کتاب‌های حسن بن موسی نوبختی که در رابطه با جبر و ریاضی (کتاب کبیر فی الجبر، مختصر الکلام فی الجبر)، (نجاشی، ۱۳۸۳: ۱۴۸)، نوشته است، می‌توان متوجه شد که این خاندان ضمن آشنایی با علم ریاضی که میراث ایرانیان قدیم بود، در ترویج و انتقال آن در بین مسلمین فعال بوده‌اند. ایرانیان قدیم/الایام با علم ریاضی آشنایی داشتند. چنانکه در مقدمه کتاب التفهیم بیرونی آمده است: «ایرانیان قدیم رکن عمده در اختراع اصول ریاضی و قواعد هیئت و نجوم بوده و در فن تنجیم کتاب‌ها پرداخته- اند» (بیرونی، ۱۳۹۳: مقدمه).

علاوه بر این، خاندان نوبخت از مشوقان علما و دانشمندان و شاعران و ادیبان نیز بوده‌اند و مجلسی داشتند که فضلا و علما و متکلمان در آن حاضر می‌شدند. در این میان ابن‌ندیم از مجلس درس ابوسهل نوبخت و حسن بن موسی نوبختی یاد می‌کند. همچنین وی تصریح می‌کند: که حسن بن موسی نوبختی، «متکلم و فیلسوف بوده است، که در منزلش گروهی از مترجمان برای ترجمه کتاب‌های فلسفه جمع می‌شدند، مانند ابوعثمان، و اسحاق، و ثابت، و دیگران... حسن به جمع‌آوری کتاب علاقمند بود، و چیزهای بسیاری را نسخه‌برداری کرده، و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات و تصنیفات داشت» (ابن‌ندیم، همان: ۳۳۱-۳۳۲).

با توجه به شواهد فوق می‌توان ادعا کرد که خاندان نوبخت از طریق جلساتی که با مترجمان و تشویق آنان به ترجمه کتاب‌های فلسفی و ترجمه و تألیف کتاب‌های فلسفی، به فلسفه اسلامی نیز خدمت شایانی کرده‌اند. عناوین کتاب‌هایی که حسن بن موسی نوبختی در زمینه فلسفه نوشته است، حکایت از تسلط وی بر فلسفه دارد. کتاب‌هایی مانند: کتاب الرد علی اصحاب التناسخ، کتاب التوحید و حدث‌العلل، کتاب اختصار الکون و الفساد لارسطاليس (همان: ۳۳۲)؛ همگی گواه بر تسلط و پیشرو بودن حسن بن موسی نوبختی در فلسفه اسلامی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت اینکه گفته می‌شود ایرانیان از آغاز پیدایش فلسفه اسلامی، در ساخت آن، پیدایش زبان فلسفی آن و در بالندگی آن نقش مهمی داشتند (کاهن، ۱۳۶۳: ۳۶۶-۳۶۵)، بر اساس مستندات فوق بوده است و خاندان نوبخت مصداق اصلی آن محسوب می‌شوند. آنان تجربیات پیشینیان خود را در زمینه فلسفه به عالم اسلامی انتقال دادند، چرا که ایرانیان از دیرباز با فلسفه یونانیان آشنا بودند و در زمان خسرو انوشیروان که علاقه شدیدی به فلسفه یونانی داشت، بسیاری از متن‌های فلسفی یونانی را برای او به پهلوی ترجمه کرده بودند، و او با فلسفه ارسطو و افلاطون آشنایی شگفت‌انگیزی داشته است (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۱۷).

تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۵۹). در واقع بسیاری از کتب فلسفی یونانیان که در عصر ساسانی به پهلوی ترجمه شده بود، در دوران اسلامی به وسیله خاندان نوبخت و دیگر دبیران ایرانی به عربی برگردان شد و در اختیار مسلمین قرار گرفت. بنابراین، خاندان نوبخت با قبول آئین اسلام، از راه ترجمه و تألیف کتاب و تشویق فضلا و دانشمندان و انتقال معارفی مانند علم نجوم و فلسفه و ریاضی به ایران و اسلام خدمت کردند. در همین راستا ابوریحان بیرونی می‌گوید: «علمای ایرانی در قرون اولای اسلام هر چه داشتند از گذشتگان خویش بدان‌ها رسیده بود و معارف قدیم خویش را در لباس تمدن اسلامی بروز دادند. پس میراث علمی ایرانیان نصیب جامعه اسلامی و بدین‌وسیله نصیب جامعه بشری گردید» (بیرونی، ۱۳۹۳: مقدمه).

جدا از موارد فوق، خاندان نوبخت به عنوان آشنایان به آداب و رسوم ایرانیان و همچنین شناختی که از اصول دینی شیعیان داشتند، با نفوذ زیادی که در بین مردم داشتند به تبلیغ و ترویج وجوه تشابه بین اندیشه‌های ایرانی و شیعی پرداختند و از این طریق با پیوند این دو تفکر مشابه، هم به گرایش هر چه بیشتر مردم به مذهب تشیع کمک کردند، هم موفق به پیروزی در مبارزه‌ی عقیدتی و فکری که در آن دوران بین فرق مختلف به وجود آمده بود شدند که در ذیل بررسی خواهد شد.

۳- نقش خاندان نوبخت در پیوند بخشیدن به اندیشه ایرانی و شیعی

۳-۱- پیوند و تطبیق بین آسمانی بودن مقام سلطنت و امامت

چنانکه گفته شد خاندان نوبخت از طبقه دبیران بودند و این طبقه یکی از مهم‌ترین عوامل نفوذ و انتقال فرهنگ ایران در اسلام به شمار می‌روند. ایشان همچنان که در رسوم ظاهری و طرز اداره دیوان-ها و تشکیلات مالی و مالیاتی خود، دولت ساسانی را سرمشق گرفته بودند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۱)، در دیگر امور فکری و عملی نیز این اصل را رعایت می‌کردند (محمدی ملایری، ۱۳۳۳، ۱۰۱-۱۰۰). از این‌رو در زمان بنی‌عباس با وجود قبول مذهب اسلام و زبان عرب باز می‌کوشیدند که موافق آداب قدیم ایرانی باشند و چون اصول دینی مذهب شیعیان علوی را با یادگارهایی که از عهد ساسانی در خاطر داشتند موافق یافتند با میل قلبی به آن گرویدند و پیرو و مدافع و مبلغ مذهب شیعه گردیدند. دلیل آن واضح است و آن اینکه مذهب امامیه مخالف غصب حق و مبنی بر اثبات اولویت و افضلیت کسانی است که از جانب خدا و رسول به امامت و خلافت منصوبند. ایرانی به‌خوبی به این اصل آشنا بود (اقبال، ۱۳۱۱: ۶۷-۶۸)؛ چرا که پادشاه در ایران باستان برگزیده آسمان و نماینده اهورامزدا در روی

زمین بود که به حکم او فرمان می‌راند. به عقیده ایرانیان مقام شاهی عطیه‌ای الهی بود که از جانب خدا به شخص شاه داده می‌شد و بر همین اساس اطاعت از وی، ارزش مذهبی و الهی پیدا می‌کرد و با اطاعت از قانون برابر بود. در واقع خدا سرور مطلق دو جهان و پادشاه، نماینده او بر روی زمین بود. شاه مظهر قدرت و اراده ملت به شمار می‌رفت و در روی زمین پس از خدای بزرگ، تنها کسی بود که شایسته ستایش بود (Arjomand, 1946: 85-91). چنانکه داریوش در کتیبه بیستون و در کتیبه‌های بعدی خود بارها به نقش اهورامزدا در پادشاهی خود اشاره دارد و اعلام می‌دارد که «به خواست اهورامزدا من شاه هستم اهورامزدا شاهی را به من عطا فرمود» (شارپ، ۱۳۴۳: ۲۶، ستون ۱، بند ۵).

در مورد الهی بودن سلطنت در باور و اندیشه ایرانیان باستان مدارک و شواهد بسیاری است که از جمله آن می‌توان به پاسخ اردشیر بابکان اشاره کرد که در جواب نامه به اردوان پنجم و در توجیه اقدامات نظامی خود علیه اشکانیان چنین گفته است: «تاجی را که بسر نهادم و ولایت‌ها که بگشودم خدای به من عطا کرد» (طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۳). همچنین در کتیبه‌های به‌جا مانده از پادشاهان ساسانی بارها به الهی بودن مقام سلطنت و حلقه‌ی عهد و پیمان پادشاه با پروردگار اشاره شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۳۰). که بی‌شبهت با این اندیشه‌ی تشیع نیست که: «امامت عهد و پیمانی است الهی» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۲۷) و «امامت از نظر شیعه یک منصب الهی همچون نبوت است که خداوند به هر کس بخواهد می‌بخشد و به وسیلهٔ پیامبر خود او را برای این مقام تعیین می‌فرماید» (کاشف الغطاء، ۱۳۳۷: ۱۵۳).

هر چند در رابطه با علل گرایش ایرانیان به تشیع عوامل گوناگونی دخالت داشتند که شرح آن در این مجال نگنجد، ولی به‌نظر می‌رسد شباهت بین اندیشه‌های ایرانی و شیعی که مواردی از آنان در این مقاله بررسی می‌شود، نیز در گستردگی هر چه بیشتر این گرایش بی‌تأثیر نبوده است. شباهت‌های بسیار نزدیک بین این دو تفکر، ذهن کنجکاو پژوهشگر را به این نکته رهنمون می‌کند که با توجه به اینکه همیشه نخبگان به دلیل نقش، جایگاه و توانایی مخصوصی که دارند، در جریان تحولات جامعه، نقش و اثر بسیار تعیین‌کننده‌ای دارند؛ زیرا نه تنها طرح ایده‌ها و پیشنهادهای جدید، بلکه ترویج و تبلیغ ایده‌ها و عقاید، نیز با هدایت و حمایت آنان انجام می‌شود (روشه، ۱۳۶۸: ۱۵۳). بنابراین خاندان نوبخت، به عنوان نظریه‌پردازان مذهب تشیع، و آشنایان به فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی و صاحب نفوذ در دربار و در بین مردم، نقش زیادی در ترویج و تبلیغ اندیشه‌های ایرانی داشتند که جای آن در تاریخ ما خالی می‌باشد. این تصور که عموم مردم، بدون تبلیغات گسترده فقیهان شیعه (خاندان نوبخت)، به عمق تفکر

شیعه پی برده باشند، سطحی به نظر می‌رسد. آنگونه که از شواهد پیداست، خاندان نوبخت با استفاده از حربۀ کلام و فن سخنوری، به بیان و شرح و تبیین عقاید شیعه و مشترکات آن با عقاید ایرانیان در میان مردم پرداختند. به‌ویژه عصر زندگانی ایشان مقارن با جوش و خروش فرق مختلف اسلامی در پیش بردن آراء و عقاید خود و مناظره با مخالفین بوده است. در همین ایام بوده است که بر اثر ترجمۀ کتاب‌های مذهبی و فلسفی ملل غیرمسلمان، بازار مباحثه و مجادله و مناظره رواج کلی داشته و فرق مذهبی هرکدام برای ردّ و نقض عقاید مخالفین و دفاع و تأیید از عقاید خود با حربه‌های متفاوت، دقیقه‌ای از پای نمی‌نشستند. این موضوع در تشویش فکری و عقیدتی مسلمانان بی‌تأثیر نبود. در این میان بسیاری از تازه مسلمانان، با وجود قبول شریعت محمدی هنوز عقاید آباء و اجدادی را فراموش نکرده و برای توفیق بین معتقدات باطنی خود و اصول اسلام در پی یافتن راهی بودند. این راه را آل نوبخت که از علمداران مذهب تشیع و آشنایان به فرهنگ و عقاید باستانی خود به شمار می‌رفتند، با قلم و بیان به مردم نشان دادند (اقبال، ۱۳۱۱: ۳۷-۳۵). در واقع دانشمندان خاندان نوبخت که در علوم گوناگون صاحب‌نظر بودند و از متکلمان و فقه‌های بزرگ شیعه امامیه در طول سه قرن محسوب می‌شدند و ریاست مکتب امامیه در بغداد را بر عهده داشتند (نجاشی، ۱۴۱۳: ۳۲۹)، آنها با شناخت و آشنایی که از فرهنگ ایرانی و تفکر شیعی داشتند، توانستند از علم و شناخت خود و همچنین از نفوذ خود در میان مردم استفاده کرده و با تشریح و توضیح اندیشه‌های شیعه و اشتراکات آن با عقاید آباء و اجدادی ایرانیان، در میدان مبارزه‌ی بین فرق گوناگون پیروز شوند و عقاید خود را مدّون کنند و کار تمام شده را برای پیروان بعدی خود بیادگار گذاشتند (اقبال، ۱۳۱۱: ۲۷).

۳-۲- پیوند و تطبیق بین فره ایزدی با نور محمدی

یکی دیگر از مواردی که می‌توان گفت در موفقیت خاندان نوبخت و به تبع از آن جامعه شیعه در میدان مبارزه و مجادله و مناظره، در مقابل مخالفین آنان نقش داشت، اشتراک بین عقیده ایرانیان به فره ایزدی و شیعیان به نور محمدی بود. چرا که در مذهب تشیع، امام به کسی گفته می‌شود که در خود نور محمدی داشته باشد و به دلیل چنین نوری، امام به‌عنوان معصوم شناخته می‌شود و یا امامان مانند زنجیره‌ای از نورند که از «خورشید نبوت» که اصل آنهاست، ساطع می‌شوند و هرگز از خورشید جدا نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹)، این عقیده با اندیشه‌ی فره ایزدی در اندیشه ایرانیان تشابه دارد، زیرا در نزد ایرانیان، فره ایزدی را که زاینده نور آسمانی بود، مختص به خاندان سلطنت و موجب غلبه

آنها به دشمنانشان می‌دانستند (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۸). در اندیشه ایرانیان باستان، فره ایزدی خورشیدوار در چهره پادشاه متجلی می‌شد. نمونه این مورد را در صحنه شکار خسرو پرویز در طاق بستان می‌توان دید. در پشت سر خسرو، آفتاب خسروانی که نشانه «فر» است پیداست (سودآور، ۱۳۸۳: ۹ و ۲۱). در کارنامه اردشیر بابکان نیز در این رابطه آمده است که ساسان از تخم دارا بود، نزد بابک به شبانی مشغول بوده، با وجود اینکه بابک خبری از نژاد ساسان نداشت «شی بخواوب دید چونان که خورشید از سر ساسان بتافت و همه جهان روشنی گرفت...» (فره‌وشی، ۱۳۵۴: ۷-۶). خواوب‌گزاران تعبیر خواوش را چنین می‌گویند که ساسان یا از فرزندان او کسی به پادشاهی می‌رسد (همان: ۷-۱۱).

از این‌رو بین فره ایزدی و خورشید پیوند خاصی برخوردار است. مفهوم فره که واژه اوستایی آن خوارنه می‌باشد، به معنای موهبت و نور و درخشش ایزدی می‌باشد. در آیین زرتشت همان‌طور که در زمیادیش یا کیان‌یشت (فقره‌ی ۹۷-۹) آمده است، فره عبارت از یک موهبت ایزدی است که از جانب اهورامزدا در افراد ممتاز و رهبر و راست‌کردار به ودیعه گذاشته می‌شود (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۴۹۰-۴۸۵).

فردوسی توسی نیز فره پادشاهی را همچون نور ماه توصیف کرده است. او در توصیف فره کیومرث گفته است:

همی تافت زو فره شاهنشاهی چو ماه دو هفته ز سرو سہی (فردوسی، ۱۳۸۵: ۹۹).

لذا می‌توان فره ایزدی را در نگاه گذشتگان همانند اندیشه هاله‌ای نورانی تصور کرد که چهره و پیکر رهبران مذهبی را در بر می‌گرفت.

بدین ترتیب، هرچند در این واقعیت که تشیع پیش از ارتباط مسلمانان با ایرانیان به وجود آمده است و ریشه در دوره رسول خدا دارد، شکی نیست و در واقع باید گفت: تشیع، یک «نهضت اسلامی محمدی» بود که از عواطف و علایق خاص مسلمانان نسبت به پیامبر اسلام سرچشمه می‌گرفت و به هیچ وجه یک جنبش ایرانی نیست (کاشف‌الغطا، ۱۳۳۷: ۱۰۹ و ۱۲۸؛ طباطبایی: ۱۳۷۸، ۲۶-۲۵) و «پدیده تشیع به همان اندازه دارای ریشه عربی است که خود اسلام» (هاینس هالم، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ ولی خیلی زود با روح ایرانی پیوند و اتحاد یافت و این امر نمی‌تواند یک واقعه اتفاقی باشد. بنا بر عقیده اشپولر، ایرانیان از همان قرون اول هجری مذهب شیعه را به عنوان شکل «ایرانی شده دین اسلام»، پذیرفتند (اشپولر، ۱۳۶۹: ۳۲۳). در تطبیق و پیوند این اندیشه، خاندان نوبخت که از طبقه دبیران بودند، نقش کلیدی داشتند. آنها با مهارت خاصی نهادها و سازمان‌های پس از اسلام را، بر اساس الگوی ایرانی شکل دادند (محمدی ملایری، ۱۳۳۳، ۱۰۱؛ همتی گلیان، ۱۳۸۵: ۴۷۹).

بر همین اساس است که گفته می‌شود عقیده آسمانی بودن و یا موهبت الهی بودن سلطنت ایرانیان باستان، تأثیر عظیمی در سراسر ادوار بعد ایران داشته است و به احتمال بخشی از علاقه شدید ایرانیان به مذهب تشیع ناشی از تلاقی این عقیده بوده است (براون، ۱۳۵۴: ۱۹۲-۱۹۵). برتولد اشپولر نیز در این ارتباط می‌گوید: «عقاید شیعه مبنی بر اینکه امامت به‌طور موروثی بین افراد خاندان پیغمبر (اهل بیت) که حاملین الهام و ولایت الهی هستند می‌باشد، به نظر ایرانیان که به‌نظیر آن یعنی به توارث سلطنتی که رنگ مذهبی یافته بود، عادت کرده بودند، پسندیده آمد» (اشپولر، ۱۳۶۹: ۳۲۴).

این اشتراکات بین اصول مذهب تشیع و عقاید ایرانیان باعث شد که خاندان نوبخت از این طریق با تدبیر به تشریح و ترویج آن در میان مردم پردازند و بین آراء موروثی اجدادی خود و عقاید مذهبی شیعه که در فوق مصادیق آن بیان گردید، توفیق قابل قبولی برای مردم به وجود آوردند. در واقع، خاندان نوبخت که سخنوران ماهری بودند با استعمال حربه کلام، با تبلیغات خود توانستند بین عقاید و آداب باستانی ایرانیان و خاندان نبوت پیوندی استوار برقرار کنند (اقبال، ۱۳۱۱: ۱). علاوه بر این، چنانکه ذکر شد خاندان نوبخت که از مشوقان علما و دانشمندان و شاعران و ادیبان نیز بوده‌اند و مدام با فضلا و علما و متکلمان در نشست و هم‌اندیشی بودند (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۳۳۱-۳۳۲)؛ چه بسا از طریق این نشست و هم‌اندیشی‌ها، در رابطه با ترویج و تبلیغ وجوه تشابه بین اندیشه‌های ایرانی و شیعی، به بحث و تبادل نظر پرداخته باشند، زیرا ضمن اینکه مستند اطلاعات علمی آنان بر اساس دانش ایرانیان عهد ساسانی بود (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۶)، افراد این خاندان علاقه زیادی به فرهنگ ایران باستان داشتند. با توجه به اینکه علاقمند بودن به یک اندیشه یا ایده، همیشه عامل مهمی در ترویج و تبلیغ آن اندیشه می‌تواند باشد، بنابراین خاندان نوبخت به عنوان فقیهان و علمداران مذهب تشیع و علاقمندان و آشنایان به فرهنگ ایرانی نقش زیادی در آگاه‌سازی مردم از طریق تبلیغات و رواج اندیشه‌های نیاکان خود داشته باشند که در ذیل بررسی می‌شود.

۳-۳- علاقه خاندان نوبخت به فرهنگ ایران باستان و تلاش آنها در راه مذهب تشیع

ناگفته پیداست که همیشه نخبگان به‌دلیل داشتن نفوذ فکری و معنوی بسیار در جامعه نقش کلیدی در جهت‌دهی افکار عموم مردم دارند (گی‌روشه، ۱۳۶۸: ۱۱۶). بنابراین خاندان نوبخت که همه از دانشمندان و مترجمان و صاحبان فکر و اندیشه بودند (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۲۷)، با توجه به شرافت نسبی خود و داشتن ثروت و نفوذ زیادی که در دربار خلافت داشتند، توان جهت‌دهی به افکار عموم برای گرایش به تشیع و پیوند اندیشه ایرانی و شیعی را داشتند (محمدی ملایری، جلد ۳، ۱۳۷۹: ۳۷۱).

علی‌الخصوص آنان با ترجمه‌های کتب پهلوی که از طریق بیت‌الحکمه بغداد که خود در آن صاحب نفوذ بودند، توانستند اندیشه‌های خود را که ملهم از اندیشه‌ی نیاکانشان بود رواج دهند (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۳۷-۴۳۶). اینکه ابوسهل نوبخت در بیت‌الحکمه با شعوبیان مجلس داشته (ابن‌ساعد اندلسی، ۱۹۱۲: ۶۰)؛ اینکه معتزلیان، حسن بن موسی نوبختی را از خود می‌دانستند (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۳۳۲)؛ اینکه آل نوبخت خود را از نژاد گیو و گودرز می‌دانستند (اقبال، ۱۳۱۱: ۶)؛ اینکه آنها تا اواسط قرن دوم هجری به دین قدیم خود زردشتی باقی بودند (محمدی ملایری، جلد ۱: ۱۳۷۹: ۱۳۷)، همگی نشان از علاقه‌ی خاندان نوبخت به آداب و سنن و اخلاق و عقاید و تفکر نیاکان خود و تلاش آنان در حفظ داشته‌های فرهنگی ایرانیان دارد.

همچنین با وجود اینکه بعضی از افراد این خاندان در دستگاه خلافت صاحب منصب بودند؛ ولی آنان از حامیان پرنفوذ دشمنان خلفا، یعنی شیعیان شدند و با انتشار کتاب و دلایل محکم به ردّ آراء مخالفین شیعه پرداختند. کتاب‌های آنان در باب امامت مطابق اصول مذهب شیعه، از معتبرترین مؤلفات شیعه است که بعدها به‌عنوان مرجع متکلمان شیعه و شاگردان آنان مورد استفاده قرار می‌گرفت و در نتیجه انتشار کتاب‌های آنها بوده است که مبحث امامت در علم کلام شیعه وارد شده و اول کسی که مبحث امامت را جزء اصول شمرده و در آن باب احتجاج کرده ابوسهل نوبخت است که بعدها متکلمین دیگر به او تأسی و مبحث امامت را در ذیل نبوت داخل مباحث کلامیه کرده‌اند (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۳۳۰؛ اقبال، ۱۳۱۱: ۷۷).

در دوره غیبت صغری نیز به‌واسطه بروز اختلافات کثیر و ظهور فرق چند در میان شیعیان (مسعودی، ۱۳۴۷: ۵۹۹)، مذهب تشیع دچار بحران بزرگی شد و می‌رفت که به‌کلی از بین برود و دنیا به‌کام مخالفین این فرقه و خلیفه عباسی شود که از دست تحکم نویسندگان و منشیان و عمال ایرانی امامی مذهب و زخم زبان و ملامت‌های متواتر رؤسای امامیه بجان آمده بودند و خلاص خود را از این معرکه به عموم وسائل می‌اندیشیدند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۶۰؛ نوبختی، ۱۳۸۶: ۹۳-۸۴)؛ ولی خاندان نوبخت با تدبیر خاص خود مانع رخ دادن همچین اتفاقی شدند. آنها که در دارالخلافت دارای مناصب رسمی مهمی مانند کاتب دیوان و منصب وزارت بودند و به دلیل داشتن ثروت و اعتبار شخصی و مقامات علمی، هم در دارالخلافت هم در میان مردم دارای نفوذ بودند (هاینس هالم، ۱۳۸۴: ۷۶). از یک‌طرف از مجاری سیاسی به رفع تفرقه شیعیان و سازماندهی جمعیت ایشان و دفع مخالفین آنها پرداخت و از طرفی دیگر به‌وسیله استعمال حربیه کلام و بذل مجاهدات علمی در این مرحله به اخذ

نتایج بسیار موفق آمدند و خدمات شایان به حفظ و تأیید و تثبیت اصول دینانی مذهب شیعه اثنی- عشری کردند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۸؛ اقبال، ۱۳۱۱: ۱۰۱).

علاوه بر آن، ابوسهل نوبخت از شهادت دهندگان به ولادت و رؤیت و غیبت امام دوازدهم و از تصویب کنندگان مقام نیابت و وکالت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی بوده است. همچنین او از بزرگ‌ترین کسانی است که مسئله غیبت را موافق عقیده امامیه دفاع و تقریر و در کتب خود مدون کرده و بعد از او علمای دیگر این مذهب در این طریق هم از او پیروی نموده‌اند (اقبال، ۱۳۱۱: ۱۱۱). حتی هاینس هالم از محافل نوبختی‌ها در بغداد سخن به میان آورده است که مبلغ این عقیده بوده‌اند که سفیری یگانه نمایندگی امام را عهده‌دار است. بدین معنا که حسین بن روح نوبختی، سومین سفیر، نخستین کسی بود که مدعی شد تنها نماینده مجاز امام غایب، و بنابراین رهبر شیعیان تا مراجعت امام است (هاینس هالم، ۱۳۸۴: ۷۷). بنا بر مطالب فوق، می‌توان دریافت که این خاندان در تطبیق و پیوند بسیاری از اصول مذهب شیعه با آداب و سنن ایرانیان باستان، نقش زیادی داشتند؛ چرا که آنها چنانکه ذکر شد تا اواسط قرن دوم هجری و شاید هم تا اواخر این قرن هنوز به دین قدیم خود زردشتی باقی بودند (محمدمی ملایری، جلد ۱: ۱۳۷۹: ۱۳۷)، به‌ویژه، بنا بر گفته این‌ندیم، دانش ابوسهل نوبخت که بیشترین نقش را در تبیین مسئله امامت و غیبت دارد، بر پایه کتاب‌های ایرانی و فارسی بود که خود از ترجمه‌کنندگان آنها بود (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۳۳۳)، بر اساس همین دانش است که او با حربه کلام و تقریر کتاب موفق می‌شود در مقابل اکثریتی که قدرت را نیز در دست دارند، مقاومت کنند و در نهایت پیروز شود. با توجه به موارد فوق، می‌توان گفت انقراض یک قوم به مغلوبیت سیاسی و نظامی آن نیست، بلکه فناء آن مترادف با نابودی آداب ملی و اخلاق و عادات و یادگارهای باستانی آن است که در این مورد چنانکه ذکر گردید، نخبگان ایرانی از جمله خاندان نوبخت با ترجمه کتب پهلوی و استعمال حربه- ی کلام که از تربیت دبیری آنان نشأت می‌گرفت توانستند پیوند قابل تأملی بین اندیشه‌ها و آداب و سنن ایرانیان و شیعیان به وجود آورند.

نتیجه

خاندان نوبخت از خاندان‌های صاحب نفوذ عصر اول عباسی بودند که حدوداً تا اواخر قرن دوم هجری به کیش آبا و اجدادی خویش، یعنی دین زرتشت باقی بودند. با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد این خاندان از طبقه دبیران عهد ساسانی بودند که با ورود اسلام نیز توانستند موقعیت خود را دوباره به

دست آورند. جد آنها نوبخت، طالع‌بین دربار منصور عباسی بود. تعدادی از آنها کاتب دیوان در دولت عباسی و حتی یکی از آنها به منصب وزارت رسید. همچنین تعدادی از آنها از مترجمان کتب پهلوی به زبان عربی بودند و از این طریق و نوشتن کتاب‌های علمی و فلسفی، نقش زیادی در انتقال معارف ایرانیان قدیم به عالم اسلامی داشتند. علاوه بر این، آنان طریق بیت‌الحکمه بغداد که خود در آن صاحب نفوذ بودند، در نشر و ترویج اندیشه نیاکان خود سعی وافری داشتند. علی‌الخصوص آنان در بیت‌الحکمه با معتزلیان و شعوبیه در ارتباط بودند. بدین ترتیب، آنها از نفوذ خود استفاده کرده و با تبلیغات خود و بیان اشتراکات بین اندیشه ایرانی و شیعی، در جهت‌دهی به افکار عموم برای گرایش به تشیع و تطبیق و پیوند بخشیدن به اندیشه ایرانی و اندیشه شیعی تلاش زیادی کردند. در واقع می‌توان گفت تلاش‌های این خاندان باعث شد که مذهب شیعه خیلی زود با روح ایرانی پیوند و اتحاد یابد. آنها با مهارت خاصی نهادها و سازمانهای پس از اسلام را، بر اساس الگوی ایرانی شکل دادند، همچنین در رسوم ظاهری و طرز اداره دیوان‌ها و دیگر امور فکری و عملی خود، دولت ساسانی را سرمشق قرار دادند. بدین ترتیب چون اصول دینی مذهب شیعه را با یادگارهایی که از عهد ساسانی در خاطر داشتند موافق یافتند با میل قلبی به آن گرویدند و پیرو و مدافع این مذهب گردیدند. از جمله این اصول، اینکه مذهب شیعه مبنی بر اثبات اولویت و افضلیت کسانی است که از جانب خدا و رسول او به امامت منصوبند. ایرانی به خوبی به این اصل آشنا بود؛ چرا که به عقیده ایرانیان، مقام شاهی عطیه‌ای الهی بود که از جانب خدا به شخص شاه داده می‌شد. همچنین این مورد که در مذهب تشیع، امام به کسی گفته می‌شود که در خود نور محمدی داشته باشد با اندیشه فره ایزدی در نزد ایرانیان باستان تشابه دارد، زیرا در نزد ایرانیان، فره ایزدی خورشیدوار در چهره پادشاه متجلی بود. علاوه بر آن، باور به حق انحصاری پادشاهی برای خاندان سلطنت به این اندیشه تشیع که خلافت و امامت فقط حق خاندان پیامبر یا اهل بیت است، تشابه دارد.

این مسئله که خاندان نوبخت تا چه اندازه در پیوند بخشیدن بین عقاید و آداب باستانی ایرانیان و اصول مذهب شیعه نقش داشتند، از خدمات و تلاش‌های آنها در راه مذهب شیعه که به لحاظ فکری و عقیدی با اندیشه ایرانی تشابهات زیادی داشتند، مشخص می‌شود. در واقع آنان از این راه به نوعی با جناح حاکم، یعنی خلفای عباسی مبارزه می‌کردند. افراد این خاندان که از حامیان پرنفوذ شیعیان و بزرگ‌ترین مروجین و مدافعان مذهب شیعه بودند با انتشار کتاب و دلایل محکم به رد آراء مخالفین شیعه پرداختند و در نتیجه کتاب‌ها و تلاش‌های آنها بوده است که بحث امامت در علم کلام شیعه وارد شده و امامت را جزء اصول شمرده و آن را در ذیل نبوت داخل مباحث کلامیه کردند. همچنین در دوره

غیبت صغری که مذهب تشیع به دلیل بروز اختلافات زیاد و ظهور فِرَق متعدد، دچار بحران بزرگی شد و می‌رفت که به کلی از بین برود؛ ولی خاندان نوبخت، مانع از رخ دادن این اتفاق شدند. آنها به دلیل داشتن ثروت، اعتبار شخصی، مقامات علمی و سیاسی، به رفع تفرقه شیعیان و سازماندهی جمعیت ایشان به دفع مخالفین آنها پرداختند و از این راه به حفظ و تأیید و تثبیت اصول مذهب شیعه کمک فراوانی کردند. همچنین انجمن نوبختی‌ها در بغداد به ریاست ابوسهل نوبخت، از شهادت دهندگان به ولادت و رؤیت و غیبت امام دوازدهم و از تصویب کنندگان مقام نیابت و وکالت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی بودند. البته مسئله غیبت و آمدن منجی نیز برای ایرانیان موضوع غریب و ناشناخته‌ای نبود و به خوبی با این مسئله آشنایی داشتند. بنابر مطالب فوق، می‌توان گفت که این خاندان از نظریه‌پردازان و پیوند دهندگان بین اصول مذهب شیعه با برخی از عقاید و آداب و رسوم ایرانیان باستان بودند.

منابع

- ابن حوقل (۱۳۶۶) سفرنامه‌ی ابن حوقل - ایران در صورۃ الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن صاعد الاندلسی، ابوقاسم صاعد (۱۹۱۲) طبقات الامم، تصحیح: لويس شيخو، بيروت.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸ق) الفخری، تحقیق عبدالقادر مایو، بيروت، دارالقلم العربی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱) الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱) راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج اول، تهران: سمت.
- اشپولر، برنولد (۱۳۶۹) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۴۵) خاندان نوبختی، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- براون، ادوارد (۱۳۵۴) تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: مروارید.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۳) التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، با تجدید نظر و تعلیقات و مقدمه جلال الدین همایی، انتشارات انجمن ملی ایران: تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۵) اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، جلد ۱، انتشارات مروارید: تهران.
- روشه، گی (۱۳۶۸) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳) فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، هوستون ایالت متحده آمریکا: نشر میرک.
- سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۳۸۴) الشافی، فی الإمامه، مصحح: فاضل حسینی میلانی، تهران: مؤسسه الصادق (ع).
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۹۰) گلچینی از معارف تشیع، قم: بوستان کتاب.
- (۱۳۷۸) شیعه در اسلام، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲) تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷) غیبت، ترجمه مجتبی عزیزی، قم: مسجد مقدس جمکران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵) شاهنامه، به کوشش عبدالله اکبریان راد، بر اساس نسخه‌ی ژول مل، تهران: الهام.
- فردوسی، بهرام (۱۳۸۰) کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه و واژه نویسی، انتشارات دانشگاه تهران: تهران.
- قفطی (۱۳۷۱) تاریخ الحکما، به کوشش بهین دارائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷) «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره صد و بیست نه و صد و سی، خرداد و تیر.
- کاشف الغطا، محمدحسین (۱۳۳۷) این است آئین ما، «اصل شیعه و اصولها»، ترجمه و تحقیق: ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- کاهن، کلود (۱۳۶۳) «فلسفه و جهان‌شناسی»، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۳۸۳-۳۶۵.
- کلینی (۱۳۸۸) اصول الکافی، ج ۱، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتاب.
- گیلانی، نجم‌الدین، (۱۳۹۴)، «تأملی بر جامعه طبقاتی عصر ساسانی و تداوم آن در قرون اولیه اسلامی (با تکیه بر خاندان بختیشوع)»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۸۲-۶۷.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: انتشارات توس.
- _____ (۱۳۷۹) تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد ۱ و ۳، تهران: انتشارات توس.
- _____ (۱۳۸۱) تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد ۴، تهران: انتشارات توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۷) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مشکور، محمدجواد (۱۳۷۹) تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری، تهران: اشراقی.

مینوی، مجتبی (۱۳۵۴) نامه تنسر به گشنسب، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی.
 نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵) رجال نجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه.
 نویختی، حسن بن موسی (۱۳۸۶) فرق‌الشیعه، ترجمه مشکور، تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی.

وینتر، انگلبرت و بناته دیگناس (۱۳۸۶) روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

هاینس، هالم (۱۳۸۵) تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم: نشر ادیان.
 همتی گلپای، عبدالله، «سهم دهقانان و دبیران در انتقال میراث ایران به جهان اسلام»، تعامل اسلام و ایران در گستره‌ی تاریخ، (مجموعه مقالات، سخنرانیها و میزگردها)، جلد دوم، به اهتمام هادی وکیلی؛ [برگزار کننده] نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها: دانشگاه فردوسی مشهد.

یارشاطر، احسان (۱۳۸۰) «باورهای عامیانه و جهان‌نگری ایرانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم- قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Arjomand, Said Amir, The shadow of gad on earth and hidden Imam, (Chicago , The University of Chicago Press, 1946.